

حجاب تخصص

اهمیت جامع‌نگری در تربیت

هدیه می‌کنند، در واقع شایسته‌ترین سپاس‌ها و پاداش‌ها هستند.

اما آیا انسان‌ها و جوامع فقط با خطر کرونا مواجهند؟ بیماری‌های دیگر مانند آنفلوانزا، سرطان، امراض و حمله‌های قلبی کمتر از کرونا سلامتی را تهدید می‌کنند؟ بلایای طبیعی و سوانح رانندگی چطور؟ اصلاً آیا خطر فقط در کمین سلامت جسمی و زندگی دنیوی ماست؟ آیا بعد روحانی ما در معرض ویروس‌های خطرناک نیست؟ حیات مادی مهم‌تر است یا حیات معنوی؟ آیا بیماری‌های اخلاقی، اعتقادی و فرهنگی را همان میزان مهم می‌شماریم که به کرونا و دیگر بلایای جسمی اهمیت می‌دهیم؟

اگر جامعه ما دچار ناامیدی، اسراف، نداشتن اعتمادبه‌نفس، بی‌انگیزگی، دروغ‌گویی، بی‌نظمی، کسالت و تنبلی، و بی‌تعهدی باشد، چقدر مهم است؟ چگونه باید با این مشکلات برخورد کرد؟ متولی آن کیست؟ مدافعان سلامت روحی چه کسانی هستند؟ آیا قدر آن‌ها

جلوگیری می‌کنند و بدون ابتلا به حیات خود ادامه می‌دهند. البته گروه دیگری هم هستند که مبتلا می‌شوند و بدون اینکه متوجه شوند، بیماری را پشت‌سر می‌گذارند.

اما جامعه فقط از این چند دسته تشکیل نشده است. در هر جامعه گروه مهم دیگری وجود دارد که ویژگی آن‌ها نه در بیمار نشدن یا بهبود یافتن از بستر بیماری، بلکه در مبارزه با ویروس و سلامت بخشیدن به بیماران است؛ پزشکان و پرستارانی که در خط مقدم این نبرد، برای ریشه‌کنی این بلا از جامعه، جان‌فشانی می‌کنند. امروز کمتر کسی را می‌توان یافت که از عمق جان خود قردان این قشر از جامعه نباشد؛ کسانی که زندگی را به مردم

نگرانی از کرونا، بیش از آنکه به خطر آفرینی آن مربوط باشد، از سرایت سریع این ویروس ناشی می‌شود. فراگیری انتشار آن موجب می‌شود امکانات و زیرساخت‌های هیچ کشوری پاسخ‌گوی نیاز مبتلایان به این بیماری نباشد و در نتیجه سلامت عمومی جامعه با اختلال مواجه شود.

مردم در مواجهه با این ویروس به چند گروه تقسیم می‌شوند. کسانی که به دلیل کهولت سن یا بیماری‌های زمینه‌ای، مقاومت چندانی در مقابل کرونا ندارند و از پا درمی‌آیند، افرادی که گرفتار بیماری می‌شوند و با وجود تحمل رنج بیماری، آن را شکست می‌دهند، و اشخاصی که با رعایت احتیاط، از نفوذ این پدیده منحوس به وجود خود

دانسته می‌شود؟

مربیان و معلمان وظیفه حفاظت از روح جامعه را در مقابل حمله مهمانان ناخواننده فرهنگی دارند. آنان همواره در خط مقدم جهاد فرهنگی، از همه داشته‌ها و نداشته‌های خود برای این مرزبانی و نگهبانی بهره برده‌اند. با همه مشکلات مادی و معنوی، شخصی و خانوادگی، و روحی و جسمی هیچ‌گاه در راه انجام وظیفه خود کم نگذاشته‌اند و با ویروس‌های جهل علمی و جهالت عملی مبارزه کرده‌اند.

بعضی از این ویروس‌های مهاجم فرهنگی بسیار خطرناک و کشنده هستند و برخی به سرعت شیوع می‌یابند. تعدادی از مهاجم‌ها متناسب با بیماری‌های زمینه‌ای فرهنگی عمل می‌کنند و بخشی از آن‌ها به دلیل ضعف بنیه دفاعی معنوی مؤثر واقع می‌شوند. تعدادی از این شبیخون‌های فرهنگی در آزمایشگاه‌ها و اتاق‌های فکر دشمن ساخته و پرداخته شده‌اند و قسمتی از آن‌ها حاصل مشکلات فرهنگی - تمدنی خودمان هستند.

به هر حال، این فرهنگیان هستند که باید با تربیت انسان‌ها، فرهنگی بهتر را برای جامعه به ارمغان بیاورند. به همان میزان که روح هر کس در مقایسه با جسم او اصالت و برتری دارد، سلامت و بیماری روحی نیز در مقایسه با سلامت و بیماری جسمی اهمیتی مضاعف دارد. هر قدر کار پزشکان و پرستاران در مبارزه با بیماری کرونا و در تأمین سلامت جسمی جامعه شایسته تقدیر است، زحمات معلمان و مربیان جامعه در تربیت فرهنگی باید به مراتب بیش از

آن‌ها مورد قدردانی قرار گیرد.

معلم قهرمان عرصه نبرد فرهنگی است و باید در چشم جامعه به عنوان قهرمان ملی شناخته شود، نه فردی که بیشترین سخنی که در مورد او در رسانه‌ها مطرح می‌شود، کم بودن دستمزد و مزایا یا معوقات مالی باشد! خود معلمان، اصحاب رسانه و هر کس در هر جا که امکانات و ظرفیتی دارد، باید برای بازسازی قهرمانانه نقش معلمی در جامعه بکوشد. امروز جوانان و نوجوانان ما به شدت نیازمند قهرمان‌ها و الگوهای هستند تا با کسب هویت از آن‌ها، فرایند رشد خود را به درستی طی کنند. و چه کسی بهتر از معلم؟!

اما معلم چگونه با بیماری‌های روحی و فرهنگی مقابله می‌کند و براساس کدام دانش برای مربیان خود نسخه می‌پیچد؟ نسخه برخی متخصصان پزشکی مدرن، اگرچه در نظر اول در محل درد کارگر واقع می‌شود، ولی با نگاهی عمیق‌تر خواهیم یافت که او تنها به محل درد توجه دارد و انسان را به صورت یک کل واحد در نظر نگرفته‌است. گاهی شکم کسی را پاره می‌کنند تا عضو آسیب‌دیده را از بدنش خارج کنند. گاهی بدون توجه به علت اصلی بیماری، تنها به رفع نشانه‌های آن می‌پردازند. مثلاً اشکالی که در دندان کسی ایجاد شده است، موجب شده غذا به درستی جویده نشود و برای او مشکلات گوارشی ایجاد کند و پزشکی که مثلاً فوق تخصص معده دارد، برایش داروی کمک به معده تجویز می‌کند! و... امان از این تخصص‌گرایی! در میان معلمان هم همین نکته صادق

است. نمی‌شود کسی داعیه تربیت انسان داشته باشد، ولی انسان را آن‌گونه که هست نشناسد. تربیت تنها آموختن مهارت‌های اداره کلاس و نحوه مواجهه با اختلالات روانی کودکان نیست. مربی هم باید با واقعیت انسان آشنا باشد و راه سیر به انسانیت را بشناسد. باید با فرایند تدریجی شکل‌گیری شخصیت متربی خود آشنا باشد و بداند نقاط رشد و نقص هر کدام از آن‌ها معلول چه پیشینه‌ای در وجود اوست.

به جای اینکه پس از مشاهده برخی علائم، بلافاصله برچسب بیش‌فعالی، کندذهنی و بی‌ادبی به دانش‌آموز بزنیم، شاید لازم باشد با ریشه‌یابی این علائم، به سرچشمه‌های اصلی راه یابیم و به جای استفاده از نسخه‌های متخصصان بی‌خبر، علل اصلی را چاره کنیم.

تربیت نیازمند نگاهی جامع است. وقتی کودک یا نوجوانی هم‌کلاسی‌های خود را آزار می‌دهد، لزوماً شخصیتی پرخاشجو ندارد، شاید به دلیل شرایط خانوادگی نیازمند توجه اطرافیان است. وقتی دختری با پوشش نامناسب در مدرسه یا جامعه حاضر می‌شود، لزوماً بی‌حیا نیست، شاید در اعتراض به چیزی یا کسی این‌گونه عمل می‌کند.

انسان همه انسان است و تربیت باید انسان را رشد دهد. تخصص‌های گوناگون تربیتی مانند سواد جنسی، سواد رسانه‌ای و روان‌شناسی رشد، اگر به درستی حاصل شوند، در جای خود مفید هستند، اما نتیجه آن باید تربیت جامع انسان باشد، نه وصله کردن قطعه‌های از هم گسیخته.

مراقب باشیم، متخصص نباشیم. ■